

ایمان گرایی آگوستین

سید محمد عالمی*

چکیده

دین‌داری یکی از وجوه اصیل و جدانشدنی زندگی انسان در تمام اعصار است. یکی از دغدغه‌های آدمیان در پیرامون دین همواره نحوه‌ی مواجهه با مدعیات دینی بوده است. روش فهم دین و دانش که در حوزه‌ی مدعیات دینی است، از چه طریق حاصل می‌شود. از مقومات اساسی ادیان ابراهیمی، وحی و آمدن پیام از جانب خداوند است. هم‌چنین خردورزی یکی از ویژگی‌های اساسی انسان است. در این میان همواره این سؤال مطرح بوده است که روش صحیح دستیابی به معرفت و شناخت دین چگونه است؟ سهم عقل و وحی و نیز نحوه‌ی تعامل این دو چگونه است؟ یکی از این پاسخ‌ها مربوط به نگرشی است که با عنوان ایمان‌گرایی و نص‌گرایی شناخته می‌شود. این تفکر، هم در مسیحیت و هم در اسلام طرفدارانی دارد. آنچه در این مقاله مورد بحث واقع شده است، دیدگاه «قدیس آگوستین»، متفکر پرآوازه‌ی مسیحی، می‌باشد. امید است که بررسی این نوع تفکرات و آگاهی از آن‌ها به دستیابی روش مطلوب در حل پرسش پیش‌گفته کمک کند.

کلیدواژه‌ها: قدیس آگوستین، ایمان‌گرایی، نص‌گرایی، عقل‌گرایی.

*. دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی، مجتمِع آموزش عالی امام خمینی (ره)، قم.

*. دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی،

مقدمه

از دستاوردهای انسان جدید، بازبینی اساسی مقوله‌هایی است که در تاریخ اندیشه‌ی بشر طی اعصار گذشته، چه در میان دین داران و چه کسانی که فارغ از حوزه رسمی دین به تفکر پرداخته‌اند، می‌باشد. بشر امروزی با تمام جدیت می‌خواهد به میراث گذشته‌ی انسانی بپردازد، درست را از نادرست تشخیص دهد، جریان‌های اندیشه را پی‌بگیرد و با نشان دادن نقاط قوت و ضعف آن‌ها بتواند طرحی نو در اندازد. با این هدف که انسان جدید بتواند با اتکا به میراث معنوی و معقول پیشینیان و پالایش آن گامی دیگر به سوی تعالی انسانی و معنوی خویش بردارد.

یکی از مهم‌ترین قلمروهایی که انسان در طی قرون به تأمل در آن پرداخته، عرصه‌ی مباحث و آموزه‌های دینی است. ادیان بسیاری در تاریخ انسانی ظهور و بروز یافته‌اند و آموزه‌های مختلفی را برای بشر به ارمغان آورده‌اند. از دیر زمان در باب مواجهه با مدعیات ادیان، این پرسش مطرح بوده است که شیوه‌ی صحیح برخورد با آن‌ها چگونه است؟ انسان با چه روشی به سراغ دین و مدعیات دینی برود و چگونه صحت و سقم گزاره‌های دینی را ارزیابی کند؟ در صورت تعارض و تنافی بین یافته‌های انسانی و داده‌های دینی کدام مقدم است؟ آیا برای عقل بشری در سنجش مدعیات ادیان سهمی است؟ آیا اعتقادات و باورهای دینی را می‌توان از طریق عقل بشری نیز اثبات کرد؟ آیا تشخیص عقل در این عرصه قابل اطمینان است؟ اگر برای عقل در دین نقشی قائل شویم محدود است یا نا محدود؟ این سؤالات و مانند آن از گذشته تا امروز مطرح بوده و است. به همین جهت تلاش‌های بسیاری برای نشان دادن طریق صحیح از سوی متفکران دینی انجام گرفته است.

به این پرسش‌ها، پاسخ‌های متعددی داده شده است. عمده‌ی این پاسخ‌ها ذیل دو عنوان عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی جا می‌گیرند. البته این دو عنوان دربردارنده‌ی طیف‌های مختلفی هستند. گرایش‌هایی که ذیل این دو عنوان می‌گنجد گاه تفاوت‌های فاحشی با هم دیگر دارند که صرف اشتراک در عنوان ایمان‌گرایی یا عقل‌گرایی نمی‌تواند مشخص‌کننده‌ی رویکرد مشترک طرف داران آن‌ها باشد. برای عقل‌گرایی شاخه‌هایی مانند: عقل‌گرایی تمام‌عیار، حداکثری، حداقلی و عقل‌گرایی انتقادی را می‌توان نام برد. برای ایمان‌گرایی نیز ایمان‌گرایی افراطی و غیر افراطی را می‌توان ذکر کرد. البته می‌توان با رویکردهای دیگر هم به تقسیم‌بندی دو جریان عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی دست زد. این تقسیم‌بندی، تقسیم‌نهایی در این مبحث نیست.

برای بحث در حوزه‌ی مباحث دین پیش از هر چیز ضرورت دارد که روش صحیح ورود به بحث به دست آید. در این صورت می‌توان با بهره‌گیری از آن وارد مباحث دین‌پژوهی شد. بحث عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی در حوزه‌ی دین در واقع آغازی است برای تعیین مسیر ورود به مباحث دینی و نحوه‌ی نگرستن به مدعیات دینی. این بحث بیانگر چگونگی برخورد با دین و آموزه‌های دینی می‌باشد.

برای هر دین پژوهی لازم است قبل از پرداختن به مباحث اصلی دین، موضع خویش را در رابطه با جایگاه و نقش عقل در دین روشن کند. بحث ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی تلاشی است برای روشن کردن زوایای مختلف این بحث.

از جمله روش‌های مطلوب که می‌توان این بحث را پی گرفت، بررسی راه‌حلهایی است که در زمینه‌های دینی مختلف از سوی متفکرانی که در این باره نظریه پردازی کرده‌اند، داده شده است تا زمینه برای نگرش جامع و کامل در این بحث فراهم شود. آن چه در این تحقیق انجام می‌گیرد، بررسی اندیشه‌ی یکی از متفکران برجسته‌ی مسیحی است. این شخصیت، قدیس آگوستین در مسیحیت کاتولیک است که اندیشه‌هایش در تاریخ مسیحیت از جایگاه و اعتبار ویژه و کم نظیری برخوردار است.

مفهوم شناسی

مهم‌ترین بحث در طرح بحث ایمان‌گرایی، پیش از هر چیز، مفهوم شناسی دقیق مسئله است. روشن کردن محل نزاع و زوایای پیدا و پنهان این موضوع برای ورود صحیح و فهم درست دیدگاه‌ها بسیار ضروری می‌نماید. ایمان‌گرایی در برابر عقل‌گرایی مطرح است. باید دقیقاً روشن شود که مراد از این دو مفهوم و موضوع چه بوده و اختلاف بحث میان ایمان‌گرایان و عقل‌گرایان در چیست؟ منظور، ایمان‌گرایی، نفی مطلق عقل است یا عقل به معنای خاص؟ اگر عقل مطلق باشد، ما در ایمان دینی به دنبال چه هستیم و چگونه به پیام دین توجه می‌کنیم؟ آیا می‌شود بدون استفاده از عقل، دین را فهمید؟ آیا همین که ما در مورد مفاهیم دینی به بحث می‌پردازیم، بدون استفاده از عقل ممکن است؟ به نظر می‌رسد که نمی‌توان نقش عقل را حداقل در فهم دین انکار کرد. «بعید به نظر می‌رسد بدون استفاده از عقل بتوان چیزی را فهمید»^۱.

به نظر نمی‌رسد که متفکرانی دینی که عقل را در برابر ایمان قرار داده‌اند و به مخاصمه با آن پرداخته‌اند، این معنا از کاربرد عقل را در ایمان دینی منکر شوند. چنان که بسیاری از کسانی که ایمان‌گرا و مخاصم عقل تلقی شده‌اند، خود، بحث‌های احتجاجی و مناظراتی دینی داشته‌اند که این امور را نمی‌توان بدون بهره‌گیری از عقل سامان داد (مانند پاسکال که خود علم «احتجاج دینی» در مسیحیت را پایه‌گذاری کرد و یا مناظرات شیخ صدوق در شیعه).

به همین جهت در وهله‌ی اول به نظر می‌رسد که طرح ایمان‌گرایی در برابر عقل‌گرایی، مفهومی غریب است. بحث در باب دین بدون بهره بردن از عقل به نظر امری غیر ممکن می‌رسد. لذا باید دقیقاً روشن شود که هر کدام از ایمان‌گراها و عقل‌گرایان دقیقاً روی چه بحث از عقل و ایمان متمرکز

^۱. عقل و اعتقاد دینی، ص ۷۱.

می‌شوند و چه نحوه از کاربرد عقل در عرصه ایمان دینی را رد و یا می‌پذیرند. و گرنه بیشتر کسانی که در تاریخ فکر دینی به ایمان‌گرا و نص‌گرا معروف شده‌اند نمی‌توان آن‌ها را مطلقاً منکر بهره بردن از عقل در عرصه ایمان دانست و آن‌ها مطلقاً عقل را تخطئه نمی‌کنند.

آن چه در پی می‌آید، بیان معانی مختلفی است که می‌توان برای ایمان‌گرایی در برابر عقل‌گرایی در نظر گرفت و در نهایت مفهوم مورد نظر در این پژوهش از میان معانی مختلف ایمان‌گرایی نشان داده می‌شود.

الف) ایمان‌گرایی به معنای تقدم ایمان بر عقل است. البته این تقدم می‌تواند دلایلی مختلف داشته باشد، مانند خطاپذیری عقل، دست‌ناپذیری امور ایمانی به کمک عقل، مطمئن نبودن طریق عقل و...

ب) ایمان‌گرایی به معنای ناسازگاری ایمان و عقل. در این تلقی، عقل و ایمان هر کدام نافی دیگری‌اند. با سنجش‌های عقلی نمی‌توان ایمان را فهمید و آن را به دست آورد. در ایمان، عنصر خطر کردن نقش اصلی را بازی می‌کند. بارزترین شخصیت طرفدار ناسازگاری ایمان و عقل، «کی‌یر کگور»، متکلم مسیحی اهل دانمارک، است. او می‌نویسد:

«بدون خطر کردن ایمانی در کار نیست. ایمان دقیقاً تقابل میان شورمندی بی‌حد و حصر سیر باطنی و بی‌یقینی آفاقی است. اگر من بتوانم خدا را به روش آفاقی دریابم، به او اعتقاد ندارم؛ بلکه بدین جهت که نمی‌توانم او را به روش آفاقی بشناسم، باید ایمان داشته باشم؛ اگر بخواهم ایمان خود را حفظ کنم پیوسته باید عزم جزم داشته باشم بر این که به بی‌یقینی آفاقی سخت بچسبم؛ چنان که گویی باید بر بالای ژرف‌ترین جای اقیانوس، برفراز دریایی بی‌بن، آویخته بمانم و باز هم اعتقاد داشته باشم»^۱.

کی‌یر کگور در آثار مختلفش به تبیین ناسازگاری ایمان دینی و عقل می‌پردازد و کوشش می‌کند که جمع‌ناپذیری این دو و یا مطلوب نبودن جمع کردن این دو را نشان دهد.

ج) ایمان‌گرایی به معنای جدا بودن حوزه‌ی عقل و ایمان. این‌ها می‌گویند که حوزه‌ی ایمان و عقل هر کدام مانند اشکوب‌های جداگانه است که یکی را به دیگری راه نیست. هر کدام اقتضائات خاص خویش را دارد. این دیدگاه از سوی «ویتکنشتاین» مطرح شده است که مبتنی بر نظریه بازی‌های زبانی وی است. او معتقد است که زبان دین مانند زبان علم، توصیفی نیست و لذا این دو می‌توانند، در عین اختلاف با هم، سازگار باشند. چون هر کدام مربوط به حوزه‌ی خاصی‌اند.^۲

۱. انفسی بودن حقیقت است، ص ۷۶.

۲. ر. ک. ایمان‌گروی، صص ۱۴۵ به بعد.

د) یکی از معانی که می‌توان از ایمان گرایی در نظر گرفت، ایمان گرایی به معنای غلبه و تقدم دریافت‌های قلبی و شهودی بر تفکر عقلی و استدلالی در عرصه‌ی معارف و حقایق ماورایی است. این رویکرد بیشتر از سوی عرفا مطرح می‌شود.

ه) ایمان گرایی به معنای خادم بودن عقل برای نص. در این رویکرد استفاده از عقل در حوزه‌ی دین و مدعیات دینی نفی نمی‌شود اما استقلال آن در معرفت زایی مورد انکار قرار می‌گیرد. در مقابل، عقل‌گراها مدعی هستند که عقل، خود، منبع مستقل برای معرفت به شمار می‌رود، وحی برای تکمیل عقل آمده است. «ابن رشد» از جمله کسانی است که به این معنا، عقل‌گرا به شمار می‌رود. «عقل، خادم نص است و برای فهم نص به کار گرفته می‌شود. در حالی که در سنت عقل‌گرایی ابن رشدی، عقل، خود یکی از منابع درک متون دینی است و نحوه‌ی رفتار مسلمانان را می‌توان به نحو عقلایی تعیین کرد. از نگاه ابن رشد «اگر شریعت اسلام حق است و مردم را به نگرستن امر می‌کند تا به حق رسند، ما مسلمانان می‌دانیم که نظر برهانی هرگز به مخالفت با آن چه در شرع آمده است، منجر نمی‌گردد. چه، حق با حق معارضه ندارد، بلکه همواره موافق با آن است و بدان شهادت می‌دهد». از نظر او علمی که از ناحیه‌ی وحی اخذ شده باشد، متمم علوم عقلی است و آن چه را که عقل از آن عاجز باشد، خدای تعالی به وسیله‌ی وحی حل آن را به آدمی ارزانی می‌دارد.^۱ عقل می‌تواند عقلانی بودن ایمان را ثابت کند و نیز نظام‌مند کردن اصول ایمان را به عهده بگیرد. به گفته‌ی «مگ‌گراث»: «فلسفه می‌تواند سرمایه‌ی پربهایی برای الهیات مسیحی در دو سطح متفاوت باشد. اول، می‌تواند عقلانی بودن ایمان را ثابت کند و از این رو، از آن در برابر منتقدان غیر مسیحی دفاع کند. دوم، راه‌هایی را برای بیان و ترتیب اصول ایمان به شکلی نظام‌مند در پیش نهد، به گونه‌ای که بتوان آن را بهتر فهمید.»^۲

معنایی مورد نظر از ایمان گرایی، همان معنای بند الف است. این معنا می‌تواند بندهای دیگر را نیز پوشش دهد. پس مقصود از ایمان گرایی در مقابل عقل گرایی، تقدم ایمان و نص بر عقل و داده‌های خرد است. اما ایمان گرایی به معنای ناسازگاری ایمان و نیز ایمان گرایی به معنای جدایی حوزه‌ی ایمان از عقل، در این تحقیق مورد نظر نیست.

پیشینه

بحث از نسبت عقل و ایمان همواره میان اندیش‌مندان دینی مطرح بوده است. متفکران دینی در این باره، دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های متفاوتی را به مطرح کرده‌اند. برخی به دفاع از نقش عقل در

^۱ سر بر آستان قدسی دل در گرو عرفی، ص ۱۱۶-۱۱۷.

^۲ درس‌نامه الهیات مسیحی، ص ۱۰۸.

حوزه‌ی دین پرداخته، عقل و وحی را یاور یک دیگر دانسته، از ورود عقل در قلمرو دین دفاع کرده‌اند و با ابزار خرد به بیان آموزه‌ها و مدعیات دینی پرداخته‌اند. در سوی دیگر، شماری با تخطئه‌ی عقل، کوشش کرده‌اند که انسان‌ها را از وارد کردن آن در حوزه ایمان دینی بر حذر دارند و ایمان را صرفاً مبتنی بر داده‌های وحیانی کنند.

ایمان‌گرایی به معنای گفته شده، در مسیحیت ریشه در کتاب مقدس دارد. به ویژه در رساله‌های پولس مطالبی وجود دارد که ورود عقل را به حوزه‌ی ایمان بر حذر می‌دارد و معتقد است که عقل نمی‌تواند به ارزیابی ایمان مسیحی بپردازد. در رساله‌ی اول به قرتیان، باب‌های اول و دوم، نوشت: «ایمان مسیحی، نه بر حکمت بشری، بلکه بر قدرت الهی استوار شده است»^۱ و نیز در رساله به کولسیان می‌نویسد: «با خبر باشید که کسی شما را نریاید به فلسفه و مکر باطل» (رساله پولس به کولسیان، باب دوم، ۸). پس از پولس در کلیسای اولیه، مناقشه بین طرفداران عقل و ایمان به صورت جدی‌تر مطرح شد. کسانی مانند «ژوستین شهید» معتقد بود که «مسیحیت می‌تواند از میراث فرهنگی و فلسفی جهان باستان بهره‌بردار شود چون بذرهایی از حکمت الهی در سراسر جهان کاشته شده است و بخشی از حقیقت الهی را می‌توان در بیرون کلیسا نیز یافت. مسیحیان می‌توانند اندیشه‌های الهیاتی را که در بیرون از کلیسا طرح شده است و صاحبان آن‌ها حقیقتاً به کلیسای رسمی تعلق ندارند، بیابند، چون هرچه مردمان دیگر از حکمت‌های خوب گفته‌اند به ما مسیحیان تعلق دارد»^۲ و بیش از او از آبابی اسکندرانی کلیسا، «کلمنت» (حدود ۱۵۰-۲۱۵ م) و «اوریجن» (حدود ۱۸۵-۲۵۴ م) به فلسفه‌ی باستان اهمیت می‌دادند. آن‌ها از آرای افلاطون برای تفسیر تعالیم مسیحی در مورد خدا و مسیح استفاده می‌کردند.^۳ در مقابل این رویکرد، عده‌ای به بیگانگی کلیسای مسیحی با اندیشه‌های دنیوی که در بیرون از جهان مسیحیت و از سوی فیلسوفان مطرح شده است، رأی دادند. شاخص‌ترین فرد از این زمره، «ترتولیان» بود. او می‌گفت آن‌را با اورشلیم نسبتی نیست. افلاطون نسبتی با مسیح ندارد و آکادمی هم نسبتی با کلیسا ندارد. او می‌نویسد:

«فلسفه، مواد حکمت این جهان را در اختیار قرار می‌دهد، جسورانه خویشان را مفسر ماهیت و مشیت الهی می‌داند و بدعت گذاران نیز خود را به سلاح فلسفه مجهز می‌کنند. ... آن‌را چه به اورشلیم؟ آکادمی چه ربطی به کلیسا دارد؟ نظام اعتقادات ما برگرفته از رواق سلیمان است که خودش تعلیم می‌داد که خدا را باید در سادگی و صفای قلب یافت. از این‌رو، بیش از همه، بدا به حال کسانی که از مسیحیت «رواقی»، «افلاطونی» یا «جدلی» سخن می‌گویند!»^۴

۱. کلام مسیحی، ص ۱۳۰.

۲. ر. ک. درسنامه الهیات مسیحی، ص ۴۸-۴۹.

۳. فلسفه و ایمان مسیحی، ص ۳.

۴. درس‌نامه الهیات مسیحی، ص ۵۰-۵۱.

ترتولیان معتقد بود که نتیجه‌ی ورود فلسفه در میان مسیحیان، بدعت بوده است. از سوی دیگر، مکاتب فلسفی از سوی انسان‌ها بنیان نهاده شده‌اند در حالی که مکتب انجیل از سوی خدا بنا نهاده شده است و از همه مه‌تر این است که اسرار ایمان در ورای طور عقل است و عقل بشری نرسد که در باره ایمان به قضاوت بنشیند.^۱ به همین جهت او معتقد بود: «فلسفه‌ی مسیحی، تعبیری متنافی الاجزاء است، چون حقایق مسیحیت برای عقل حل‌ناشدنی هستند.»^۲ او یکی از ترویج‌دهندگان جدی اصل کافی بودن کتاب مقدس بود. و اظهار می‌داشت که برای شناخت خدا نیاز به اندیشه‌های عرفی نیست.^۳

پس از پولس و ترتولیان اندیشه‌ی ایمان‌گرایی از سوی قدیس آگوستین پی‌گیری شد. آگوستین با قدرت فکری که داشت توانست این اندیشه را به جریان مسلط تبدیل کند. پس از او، ایمان‌گرایی مسیحی جریان پایدار طی قرن‌ها شد و متفکران بسیاری با الهام از آگوستین به تقدم ایمان بر عقل در حوزه‌ی دین حکم دادند.

جریان ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی در اسلام نیز از همان سده‌های نخست ظاهر شد. متفکران مسلمان در پاسخ به پرسش در باره‌ی نقش عقل در وحی و دین به دو رویکرد اساسی رو آوردند. این دو جریان فکری با تفاوت‌هایی که میان آن‌ها وجود دارد، هم در میان اهل سنت شکل گرفت و هم در شیعه پدید آمد.^۴

ایمان‌گرایی آگوستین

بررسی اندیشه‌ی آگوستین در بحث‌های راجع به تفکر مسیحی به جهت جایگاه ممتاز و بی‌مانند او در سنت دینی مسیحی دارای اهمیت می‌باشد. آگوستین در تاریخ تفکر مسیحی و غربی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های دینی است. امروزه به آگوستین از سوی اکثر فرقه‌های مسیحی_غربی به دیدی مثبت همراه با مقبولیت نگرسته می‌شود. افزون بر کلیسای کاتولیک، فرقه‌های پروتستان نیز تلاش می‌کنند که برای مدعیات دینی خویش شواهد و قرائنی در آثار آگوستین بیابند. این جایگاه ویژه و ممتاز اندیشه، او را تا حدودی به اندیشه‌ی طراز و معیار در تفکر دینی مسیحی_غربی تبدیل نموده است. نویسنده‌ی کتاب «**کلام مسیحی**» می‌نویسد: «در تاریخ کلیسا به عنوان بزرگ‌ترین و

^۱. زمینه‌های بحث فلسفی در ادیان جهان، ص ۱۲۷-۱۲۸.

^۲. همان، ص ۱۲۷-۱۲۸.

^۳. درس‌نامه الهیات مسیحی، ص ۴۰.

^۴. برای مطالعه تفصیلی سیر جریان عقل‌گرایی و نص‌گرایی در تاریخ تفکر اسلامی رجوع شود به مقاله «عقل‌گرایی و نص‌گرایی در کلام اسلامی».

مؤثرترین متفکر مسیحی شناخته می‌شود.^۱ «هانس کونگ» می‌گوید: «آگوستین، بیش از هر الاهی دان دیگری، الاهیات و دین داری غرب را شکل و هویت بخشیده است و به همین دلیل، او پدر پارادایم قرون وسطایی شد». ^۲ یکی از مورخان پروتستان، (هانس فن کامپن هاوزن)، درباره‌ی او می‌گوید: «در سنت غرب، هیچ نوع تمجیدی از آگوستین مبالغه آمیز نیست».^۳

آگوستین پیش از گرویدن به مسیحیت، زندگی پر فراز و نشیب داشته است. او در تلاش برای رسیدن به حقیقت گاه به سوی مانویان می‌رفته، گاه پای خطابه‌ی فیلسوفان می‌نشسته است. این رفت و برگشت‌ها اگرچه مدتی کوتاه او را به خود مشغول می‌کرده است، نمی‌توانسته مأمنی آرام را برای او فراهم کند. خود او زندگی پیش از مسیحی خویش را چنین توصیف می‌کند:

«زندگی کسی که غرق در امیال گوناگون، می‌فریفت و فریفته می‌شد، گمراه می‌کرد و گمراه می‌شد. من به طور علنی استاد هنرهایی بودم، هنرهایی غیرحرفه‌ای [یعنی دستور زبان، فن سخنوری، منطق، حساب، هندسه، موسیقی و هیئت].^۴ به طور خصوصی ایمان خودم را به دینی دروغین ابراز می‌داشتم - در کار اولی متکبر و در کار دومی خرافاتی بودم، و در همه چیز غره و ناموفق ...».^۵

او با این‌که از مادری مسیحی زاده شده بود، به مسیحیت هیچ علاقه‌ای ابراز نمی‌کرد. اگرچه احترام و محبتی خاص به مادرش ابراز می‌نمود. ولی از سوی دیگر، مادر تلاش بسیار می‌نمود که او را با ایمان مسیحی آشنا کند و تنها آرزوی وی این بود که آگوستین را در زمره‌ی مؤمنان به کلیسای مسیح ببیند. سرانجام این لحظه‌ی سرنوشت ساز فرا رسید.

«آگوستین پس از گذراندن دوره‌ای از زندگی در بی‌هدفی و جست‌وجویی که به یافتن نینجامید خودش آن را دوره پریشانی می‌خواند، گامی به عقب برداشت و در آن چیزی آویخت که در کودکی تحت تأثیر مادرش هم چون پدیده‌ای مقدس به دیده‌اش نمایان شده بود و در واقعیت زمان حال، جامعه‌ی کلیسا نام داشت. با این عمل، انسان بودن در جامعه‌ی کلیسایی را برگزید که پایه‌اش نه بر اندیشه‌ای کلی، بلکه بر وحی‌ای تاریخی استوار بود. از این پس، او دیگر فردی به رهبری خرد و اندیشه‌ی رواقی نبود، بلکه شهروند کشوری الهی بود که اندیشه‌ی بنیادیش مسیح مصلوب بود».^۶

۱. کلام مسیحی، ص ۱۳۳.

۲. متفکران بزرگ مسیحی، ص ۸۷.

۳. همان، ۸۷.

۴. عبارت داخل قلاب افزوده نویسنده است.

۵. رؤیای خرد، تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا رنسانس، ص ۵۰۷-۵۰۸.

۶. آگوستین، ص ۱۷.

گرویدن آگوستین به مسیحیت یک امر تدریجی نبود، بلکه گزینش ایمانی بود که سرش غیبی او را به سمت ایمان مسیحی راهنمایی کرده بود. او در کتاب «اعترافات» توصیف می‌کند: «در حالی که غرق در سرگردانی و حیرت و آشفتگی به سر می‌برده، از این وضعیت به ستوه آمده بوده است، از خانه‌ی همسایه نغمه‌ی کودکی را می‌شنود که می‌خواند: «برگیر و بخوان». او این را پیام الهی تلقی می‌کند و نامه‌های پولس را می‌گشاید و می‌خواند: «نه با عیش و نوش، نه با شهوت و اسراف، نه با مشاجرات و حسادت‌ها، بلکه خود را با عیسی مسیح مسلح کن، بیش از این به جسم و شهوات جسمانی نیاندیش». ^۱ پس از این واقعه، تمام زندگی آگوستین وقف دفاع از ایمان مسیحی شد و چنان شورمندانه به مسیحیت ایمان آورد که هیچ چیز نتوانست با آن در افتد و هر نوع نقد از ایمان مسیحی را با تکیه بر کتاب مقدس و ایمان کلیسایی نفی کرد. او کوشید برای اعتماد، ایمان به کتاب مقدس، کلیسا و مسیح، پایه‌هایی از استدلال فراهم کند. آگوستین در این راه به نقد رویکرد عقل‌گرایانه فیلسوفان پرداخت.

ادله‌ی آگوستین بر ایمان‌گرایی

آگوستین برای دفاع از رویکرد ایمان‌گرایانه‌ی خویش در باب مدعیات دینی استدلال‌هایی کرده است. آن‌چه در پی می‌آید، توصیف و تبیین ادله‌ی ایمان‌گرایانه‌ی آگوستین است.

غرور آفرینی عقل

به نظر می‌رسد یکی از انگیزه‌هایی که آگوستین را به نظریه‌ی تقدم ایمان بر عقل کشاند، این است که توجه بیش از حد به توانایی‌های شخصی و انسانی، آدمی را مغرور می‌کند و این غرور مانع می‌شود که انسان جلال و شکوه خداوندی و آن حقیقت نهایی را ببیند. این عبارت آگوستین «به سبب غرور بی‌حد، من از تو جدا شده بودم و چهره‌ی آکنده از غرورم، چشمانم را بسته بود!»، ^۲ اشاره به همین امر دارد. دوره‌ای که آگوستین در آن، تجربه‌های مختلف عقلانی و دنیوی را پیش از مسیحی شدن از سر گذرانده بود اما روح او را آرام نکرده بود.

او زمانی که در جست و جوی بحث‌های عقلانی و فلسفی بود، از طریق آثار «سیسرون» با فلسفه آشنا شد. در مورد کتاب مقدس می‌گفت: «در مقایسه با گفته‌های سیسرون، بی‌ارزش به نظر می‌آمدند. خودپسندی غرورآمیز من از قید کتاب مقدس دوری می‌جست، و نظرم هرگز به معانی

۱. اعترافات، ص ۲۵۵.

۲. عارفان مسیحی، ص ۸۱.

درونی آن راه نیافت».^۱ به همین جهت او پس از بار یافتن به ایمان مسیحی، هرگاه عقل خویش را با آموزه‌های آن در تعارض دید از فرمان عقل دست برداشت و به فرمان کلیسا ایمان آورد.

فهم زایی ایمان

آگوستین معتقد است که فهم حقیقی بدون ایمان حاصل شدنی نیست. آدمی اگر بدون مدد گرفتن از ایمان به اندیشه ورزی بپردازد، به نتایج نادرست و دروغین خواهد رسید. در اندیشه‌ی آگوستین قدم اول برای فهم، ایمان است. اگر کسی می‌خواهد بفهمد باید پیش از آن، ایمان بیاورد. وی می‌گوید: «فهم پاداش ایمان است. پس مکوش بفهمی تا ایمان داشته باشی، بلکه ایمان داشته باش تا مگر فهم نمایی».^۲ بنابراین، تا ایمان نیاوری تلاش برای فهم بیهوده است. در جای دیگر در مورد فهم زایی ایمان نوشت:

«ما با ایمان شروع کرده با بصیرت، تکامل می‌یابیم. این در ضمن، چکیده‌ی تمام باورها و آموزه‌هاست. ولی شالوده‌ی مطمئن و درست ایمان کاتولیک مسیح است. به قول یکی از رسولان [حواریون] «به جز این شالوده‌ای که ریخته شده، و عیسای مسیح نام اوست، بشر هیچ شالوده‌ی دیگری را نمی‌تواند بریزد که جایگزین آن گردد.»^۳

آگوستین وقتی به زندگی پر فراز و نشیب خود نگاه می‌کرد و می‌دید که هرگاه به حال خود رها شده، به بی‌راهه رفته است. بین سبب با تناظر سازی حکم کلی می‌دهد که این وضع برای همه ممکن است اتفاق بیفتند. و چاره راه هم، چنگ زدن به دامن دین و ایمان است.

«آگوستینوس پس از این که دریافت که هر بار او را به حال خودش گذاشته‌اند، به دامن گناه افتاده، دچار خطا شده است، نتیجه گرفت که این وضع ممکن است برای هرکس دیگر هم پیش بیاید. آدمی بدون خدا هیچ چیز نیست، هیچ کاری نمی‌تواند بکند و هیچ چیز نمی‌داند.»^۴

آگوستین برای معرفت و شناخت، مرجع اصلی را کتاب مقدس می‌دانست. او به همه‌ی استدلال‌هایی که راجع به محال بودن خلق از عدم از سوی فلاسفه مطرح می‌شود، توجه نمی‌کند و آن‌ها را باطل می‌داند. چون کتاب مقدس، خلقت عالم را از عدم دانسته است. در سفر پیدایش در این زمینه نص صریح وجود دارد و همین مقدار برای او کفایت می‌کند.^۵ از نظر آگوستین، دین و ایمان مبتنی بر کتاب مقدس یگانه مرجع اندیشه‌ی است. اندیشه‌ی بشری باید خود را با آموزه‌های وحی

۱. رؤیای خرد، تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا رنسانس، ص ۵۰۶.

۲. جریان‌های اصلی اندیشه غربی، ج ۱، ص ۴۳.

۳. رساله انکریدین، ص ۷۳.

۴. رؤیای خرد، تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا رنسانس، ص ۵۱۰.

۵. ر. ک. تاریخ فلسفه، ج ۲، ص ۹۳-۹۴.

الهی هماهنگ سازد تا از حقیقت دور نماند و به دروغ منتهی نشود. «نباید مرجعیت مذهبی را سهل بگیریم و سطحی تلقی کنیم؛ زیرا در این صورت در میان راه می مانیم و (به جای خدا) به آدمیان و فرشتگان امید می بندیم».^۱ خدا هم در کتاب مقدس برای انسان ظاهر می شود و با او سخن می گوید. در نتیجه اگر خود و فکر خویش را با کتاب مقدس بارور کنیم، مواد اندیشه را از او بگیریم و بر اساس او بیندیشیم، در واقع با خدا سخن گفته ایم و از او حقیقت را یافته ایم. او می نویسد:

«به این پرسش که خدا در کجا با ما سخن می گوید، پاسخ داده می شود: «در کتاب مقدس، به عبارت روشن تر، با روی آوردن به کتاب مقدس و امید بستن به آن در میان راه نمی مانیم، بلکه به یاری لطف و محبت الهی و در سایه ی کلیسا، که در برابرش سر اطاعت فرود می آوریم، به خدا می رسیم».^۲

به دلیل معرفت زایی منحصر به فرد ایمان و کتاب مقدس در اندیشه ی آگوستین، «آنتونی کنی» یکی از محققان برجسته و آگاه درباره ی قرون وسطی در مورد جایگاه ایمان و کتاب مقدس در اندیشه ی آگوستین می گوید: «اصولاً به تورات و انجیل به عنوان منبع دانش و آگاهی بیش از نظریات هر فیلسوفی توجه داشت. حضور آگوستینوس در سرتاسر قرون وسطی احساس می شود. فلاسفه ی بعدی قرون وسطا به او به چشم کسی نگاه می کردند که همه ی معلومات دینی منبعث از سنت مسیحی را، که از طریق تورات و انجیل رسیده بود، جمع و مدون کرده است.»^۳ راسل در مورد جایگاه عقل در اندیشه ی آگوستین معتقد است که عقل آگوستینی همراهی با کتاب مقدس را پیش فرض می گیرد و کاربرد عقل و داده های آن باید با آن چه در کتاب مقدس آمده است، هم خوانی داشته باشد. «او نخستین فرد از سلسله ی انبوه متفکرانی است که عقاید نظری محض آنان، ناگزیر باید با کتاب مقدس موافق باشد. این امر در مورد فلاسفه ی مسیحی پیش از او، اوریگن، صادق نیست.»^۴ به عبارت دیگر، آگوستین در کشاکش داده ی عقلی و کتاب مقدس، عقل را می تراشد تا با کتاب مقدس هماهنگ شود و کتاب مقدس را دست نخورده باقی می گذارد.

بنابراین از نظر آگوستین راه شناخت، ایمان است و مواد اندیشه منحصرأ باید از کتاب مقدس گرفته شود، در غیر این صورت انسان توهم فهم خواهد داشت، نه فهم حقیقی. برای فهم حقیقی راه انحصاری و بی بدیل، ایمان و اعتماد به کتاب مقدس است. از این رو، روحیه ی ایمان گرایی آگوستین در سیر تاریخی جهان نیز کتاب مقدس را محور بحث قرار می دهد. وی همه ی آگاهی تاریخی خویش را بر آن بار می کند و از منظر آن به سیر تحولات عالم می نگرد و به این کار ندارد که در عالم

۱. آگوستین، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۴۷-۴۸.

۳. فلاسفه بزرگ، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۴. تاریخ فلسفه غرب، ج ۲ ص ۹۳.

واقع، جریان امور چه بوده است. «تلقی کلی تاریخ در هیچ مورد بر پژوهش علمی استوار نیست، بلکه صریحاً مبتنی بر کتاب مقدس است.»^۱

تلازم ایمان و خرد

بحث دیگری که آگوستین مطرح می‌کند، تلازم ایمان و خرد است. آگوستین می‌گوید خردورزی و ایمان‌گرایی از هم دیگر انفکاک پذیر نیست. اگر کسی نتواند بیاندیشد نمی‌تواند مؤمن باشد. و اگر مؤمن نباشد نمی‌تواند بیاندیشد. پس برای ایمان داشتن باید خردمند بود و برای خردمند بودن باید ایمان آورد. پرسش این است که از کدام یک باید آغاز کرد؟ پاسخ آگوستین روشن است: ایمان. چون حقیقت فقط با مؤمنان سخن می‌گوید و خرد بدون ایمان چیزی از حقیقت را به چنگ نمی‌آورد. خدا در کتاب مقدس با ما سخن می‌گوید و ما با اندیشه در کتاب مقدس، بصیرت می‌یابیم.

آگوستین می‌گوید: «بیش پیدا کن تا بتوانی ایمان به دست آوری و ایمان بدست آر تا بتوانی بیش بیابی. ایمان هم خود، تفکر است. ایمان چیزی نیست جز تفکر با تسلیم و قبول. کسی که نتواند تفکر کند ایمان نمی‌یابد. از این‌رو، خرد را دوست بدار ولی بدون ایمان، بیش به دست نمی‌آید و سخن اشعیای نبی درست است آن‌جا که می‌گوید: "اگر ایمان نداشته باشید بیش نمی‌یابید(در نخستین ترجمه‌ی تورات: اگر ایمان نیاورید، نمی‌مانید)." بیش، ایمان را از میان نمی‌برد بلکه استوارترش می‌سازد.»^۲

به این سبب ایمان و خردورزی از هم دیگر انفکاک ناپذیر است. ولی برای خردمند بودن باید از ایمان شروع کرد. ایمان پیش شرط موفقیت این اقدام است. چون فهم، پاداش ایمان است.

تقوا، طریق انحصاری وصول به حقیقت

از نظر آگوستین راه به دست آوری حقیقت، تقوا و صفای باطن است. بدون تقوا و پاکی روح چیزی برای آدمی از عالم الاهی حاصل نمی‌شود. بنابراین، اندیشه‌ورزی بدون پاکی روح و تقوا، خدا را به چنگ نمی‌آورد. انسان بی‌تقوا نمی‌تواند به آغوش حقیقت باز یابد.

«شرط شناختن حقیقت، پاکی روح است: شایستگی‌ای که از راه زندگی خدا پرستانه و عشق حاصل شده باشد. تلاش برای کردار نیک، مقدم بر شوق شناختن حقیقت است. خدا بر آن کس جلوه خواهد کرد که نیک زندگی کند، نیک نیایش کند و نیک دانش بجوید. حال آن که غرور روح، مانع از دیدن آن تجلی است.»^۳

۱ آگوستین، ص ۱۱۰.

۲ همان، ص ۴۸-۴۹.

۳ همان، ص ۵۲.

انسان برای این که به شناخت حقیقت نائل آید باید پیش و بیش از هر چیز به زندگی پارسایانه و نیک رو آورد. و به نیایش صادقانه پردازد. آن گاه دانش جستن او ثمر خواهد داد. و به تماشای جمال و جلال حقیقت الحقایق خواهد نشست.

ایمن بودن راهنمایی وحی

وجه دیگر تقدم ایمان بر عقل در اندیشه‌ی آگوستین این است که راه عقل اگر هم درست باشد، طریق اطمینانی و تضمینی نیست. اما راه وحی انسان را همواره به حقیقت می‌رساند و پشتوانه‌ی راستی دارد. البته عقل برای فهم آن چه که در وحی آمده است، لازم و ضروری است ولی عقل از خود چیزی ندارد. عقل باید مواد اندیشه را از کتاب مقدس بگیرد و بعد روی آن اندیشه کند. به عبارت دیگر عقل برای فهم وحی لازم است ولی از خود چیزی ندارد. او می‌نویسد:

«وحی، راهنمایی ایمن‌تر و یقینی‌تر از فلسفه به سوی حقیقت است. هر حقیقتی درباره‌ی خدا، که در فلسفه تعلیم داده می‌شود، در کتاب مقدس نیز یافت می‌شود، و آمیخته با خطا نیست و با حقایق دیگر تقویت می‌شود. اما عقل و فلسفه را نباید تحقیر کرد. عقل برای درک اموری که برای اعتقاد پیشنهاد می‌شود و نیز باورکردنی گردانیدن ادعاهای درست سخنگوی الهی، لازم است. زمانی نیز که ایمان به دست آمد، باز نباید عقل را کنار گذاشت. «حاشا که خدا از آن استعدادی که او ما را با آن برتر از همه‌ی موجودات زنده‌ی دیگر قرار داده، متنفر باشد. بنابراین، اگر ما دلیلی را برای باور خویش نپذیریم و آن را جست‌وجو نکنیم، نباید باور کنیم...»^۱

موهبت الهی بودن معرفت

از نظر آگوستین فرایند حصول معرفت به گونه‌ای که فیلسوفان تصور می‌کنند، نیست. او اندیشه‌ی فلاسفه‌ی یونان را تخطئه می‌کرد به این سبب که آن‌ها فکر می‌کنند که اگر انسان تلاش کند و به تفکر پردازد، به معرفت خواهد رسید. از نظر آگوستین این نوع نگرش خطا است. معرفت در اندیشه‌ی آگوستین موهبت الهی است اگر همه‌ی انسان‌ها تلاش بکنند و به هر نوع کوشش و ریاضتی تن دهند اما خدا تصمیم به پاسخ‌گویی نگیرد، برای انسان چیزی حاصل نخواهد شد. و همین نیاز بشر به دست‌گیری از آسمان و بی‌نیازی آن، تفاوت اساسی مسیحیت با نگرش‌های افلاطونی و مانند آن است. آگوستین باور دارد:

«فلسفه‌ی افلاطونی به اشتباه فکر می‌کرد که بشر می‌تواند با تلاش‌های خود و بدون کمک به هر جا که می‌خواهد برسد. مهم نیست که بشر تا چه حد به ژرف اندیشی دینی یا مکاشفه‌ی عرفانی می‌پردازد، تا زمانی که خدا تصمیم به پاسخ‌گویی نگیرد، بشر به او نمی‌رسد. خطای اصلی

^۱. زمینه‌های بحث فلسفی در ادیان، ص ۱۲۹.

تمام اندیشه‌های یونانی اعتقاد به این بود که بشر برای دیدن حقیقت و انجام دادن عمل صواب به هیچ کمک بیرونی نیاز ندارد. پیام اصلی مسیحیت این است که بشر نیاز به کمک بسیار دارد.^۱

آموزه‌ی گناه نخستین

از جمله ادله‌ی آگوستین به نفع ایمان‌گرایی آموزه‌ی گناه نخستین است. این آموزه از تعالیم اصلی مسیحیت به حساب می‌آید و در انسان‌شناسی مسیحی نقش مهمی دارد. بر اساس این آموزه، انسان به دلیل گناه آلودگی ذاتی که دارد از رسیدن به فضیلت محروم است. بنابراین، وی چه در عرصه‌ی اعمال نیک و چه اندیشه‌ی نیک نمی‌تواند با اراده‌ی خود کاری انجام دهد. برای رسیدن به فضیلت علمی و عملی، انسان باید از سوی آسمان و خداوند دست‌گیری شود. انسان نمی‌تواند بدون کمک شدن هیچ فضیلتی به دست آورد. فقط در سایه‌ی فعل و عمل الهی است که انسان می‌تواند به فضیلت برسد. در سوی دیگر عمل بد چون با سرشت ذاتی انسان ناسازگار نیست، انسان می‌تواند مستقل از فعل الهی آن را انجام دهد؛ زیرا آدمی به سبب گناه نخستین به کلی فاسد شده است. «نیکی در من، بخشش و اثر نوست، بدی در من تقصیر من است».^۲

آگوستین با کسانی که به آزادی بشر در کردار معتقد بودند و او را در رسیدن به سعادت مختار می‌دانستند، به شدت مبارزه می‌کند. و آن‌ها را به عنوان بدعت‌گذاران از جامعه‌ی مسیحی بیرون می‌داند. او با «پلاگیوس»، که معتقد بود انسان می‌تواند با اختیار خویش و گزینش آزادانه‌ی خود عمل بر طبق رضایت و امر الهی را انتخاب کند و در رهایی و نیکی خود سهمی داشته باشد، سخت در افتاد. نظریه‌ی فیض آگوستین کوششی است برای این نوع نگرش در باب نسبت ایمان و اختیار و اراده‌ی انسان در رهایی.^۳ سرانجام در این کشمکش، کلیسا (شورای کارتاژ ۴۱۸م) اندیشه‌ی آگوستین را به عنوان عقیده‌ی اصلی مسیحیت در باب سرشت ذاتی بشر پذیرفت و آیین پلاگیوسی را محکوم کرد.^۴

جایگاه عقل در اندیشه‌ی آگوستین

بحث دیگری که برای فهم ایمان‌گرایی آگوستین باید روشن شود، جایگاه عقل در اندیشه‌ی آگوستین است. در این مطلب شکی نیست که آگوستین با عقل و خرد به صورت مطلق مخالف

۱. رؤیای خرد، تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا رنسانس، ص ۵۱۰.

۲. آگوستین، ص ۸۷.

۳. ر. ک. همان، ص ۸۶-۸۷؛ و نیز ر. ک. درس‌نامه الهیات مسیحی، ص ۶۳-۶۶.

۴. درس‌نامه الهیات مسیحی، ص ۶۶.

نیست. تحقیق در اندیشه‌ی او، ما را به این نتیجه می‌رساند که آگوستین استفاده از خرد و عقل را در برخی موارد مجاز می‌داند. مدعای این تحقیق این است که از نظر آگوستین ایمان و مدعیات بر آمده از آن که در کلیسا و کتاب مقدس نهفته است، مقدم بر فهم‌های عقلانی فیلسوفان است. ایمان، مقدم بر عقل است هم در آغاز خردورزی و هم در پایان. اگر آموزه‌ای ایمانی با داده‌ای عقلی در تعارض افتد برای آگوستین هیچ درنگی در نفی، طرد عقل و گرویدن به آموزه‌ی ایمانی نیست. در مقابل، برخی مدعی هستند که جایگاه عقل در اندیشه‌ی آگوستین منحصر به فرد است و مقدم و با ارزش‌تر از ایمان است. ایمان فقط برای شروع است و شرط لازم برای هر فهمی است. «آر ای مارکوس» در این باب می‌نویسد:

«کارکرد ایمان در "فلسفه‌ی مسیحی" آگوستینوس صرفاً در جهت آغاز و شروع است. برای آن که در جست و جوی درک و فهم، گام اول را در مسیر درست بگذاریم. ایمان فقط گام اول است، گام اولی که ذهن را به مسیر درست هدایت می‌کند و پاداش موعود یعنی ادراک کامل را که هدف اصلی است، به ذهن ارزانی می‌دارد... ایمان، در نظر او، همواره پیش شرط لازم ادراک صحیح است. ایمان نقطه‌ی شروع هر رشدی در درک و فهم و دروازه‌ی حقیقت است: «ادراک پاداش ایمان است. پس نخواهید که بفهمید تا ایمان آورید، بلکه ایمان بیاورید تا بفهمید». این حکم شرعی که اغلب تکرار می‌شود مبتنی بر آیه‌ی نهم از باب هفتم کتاب اشعیا نبی است که می‌گوید: «و اگر باور نکنید هر آینه ثابت نخواهید ماند»^۱.

او مدعی می‌شود که تقدم ایمان بر عقل در اندیشه‌ی آگوستین به این معنا است که اگر ایمان نباشد، راه صحیح برای درست اندیشیدن را به دست نخواهیم آورد. اما در عین حال، ایمان نسبت به عقل دون پایه است، چون بدون عقل، ایمان تصدیقی کورکورانه است. وی می‌نویسد:

«در نظر آگوستینوس، ایمان مقدّم بر عقل است، بدین معنی که اگر ایمان نباشد عقل قدرت رسیدن به هدفش، یعنی خوش بختی، را نخواهد داشت. اما در عین حال، ایمان دون عقل است؛ زیرا ایمان تصدیق کورکورانه است، حال آن که ادراک عقلانی، نوعی بصیرت عقلانی است که در ذات و سرشت موضوعش به نحوی نفوذ می‌کند که ایمان صرف هرگز یارای آن را ندارد...»^۲. آیا واقعیت امر چنین است؟ این نوع فهم از تقدم ایمان بر عقل با آنچه دیگر متفکران از اندیشه‌ی آگوستین دریافت کرده‌اند، در تعارض است؟ در نظر آگوستین ایمان مقدم بر عقل است هم در آغاز و هم در پایان. اما عقل اگر بتواند در خدمت تبیین ایمان و کتاب مقدس و آموزه‌های دینی قرار بگیرد باید از آن‌ها بهره برد و اگر هم در جایی بین داده‌ی عقلی با کتاب مقدس نزاع در گرفت، تردیدی در کنار گذاشتن عقل از سوی آگوستین نیست. البته خود «ماکوس» نیز به این نکته توجه

۱. آگوستینوس، ص ۲۰-۲۱.

۲. همان، ص ۲۱.

کرده است که هدف غایی آگوستین، فهم کتاب مقدس و آموزه‌های مسیحی بود و رجوع او به عقل و اندیشه‌های فلسفی در حد تبیین و یا دفاع از کتاب مقدس بود. «او به تمام معنی متأله است و دل‌بستگی‌اش جز به فهم آن‌چه، به اعتقاد او، خدا وحی کرده است، نیست. از تمام رشته‌های دانش بشری که ربطی به مبحث او دارند، سود می‌جوید... علاقه‌ی حقیقی آگوستینوس، الاهیاتی یا کلامی است...»^۱.

بنابراین، آگوستین اندیشه‌ای عقلی را نفی نمی‌کند ولی این اندیشه، غایت از پیش تعیین شده دارد به این معنا که آگوستین این اندیشه را به کار می‌برد تا خدا را که از راه ایمان به صورت قطعی و تردید ناپذیر پذیرفته است، روشن سازد و آن را تبیین کند. برای اندیشه چیزی جز آن‌چه آگوستین می‌خواهد، فرآورده‌ی دیگری وجود ندارد و اگر محصول عقل غیر آن باشد آگوستین در خود تردید نمی‌دهد که آن را رد کند. به گفته‌ی یاسپرس، اندیشه‌ی فلسفی که پیش از ایمان به مسیح برای کشف حقیقت به کار می‌برد، بعد از ایمان و گرویدن به آیین مسیحی است.

«وسيله‌ای شدند برای اندیشیدن پایان ناپذیر درباره‌ی خدا، که خودش، نه از راه این اندیشیدن، بلکه از راهی دیگر همواره زنده و حاضر است. برای آگوستین اندیشیدن فقط راهی است برای این که آدمی بتواند در آن، چیزی را که به صورت ایمان، قاطع و تردیدناپذیر است، روشن و مسلم سازد. درست است که اندیشه‌های آگوستینی درباره‌ی خدا، به صورت مجرد و مجزا، چون اندیشه‌های فلسفی مستقل نیز می‌تواند تحقق پذیرد، ولی مراد آگوستین این نیست؛ زیرا اندیشیدن او تحت رهبری ایمان مذهبی است: ایمانی که با خرد یگانه شده است. آگوستین همه‌ی امکان‌ها را برای رویارو شدن با خدا در اندیشیدن، می‌آزماید. ولی آن‌چه این اندیشه‌ها را به هم پیوند می‌دهد، مرجعیت است نه اصلی فلسفی»^۲.

از جمله کسانی که بر این امر - عقل آگوستینی غایت از پیش تعیین شده دارد - تأکید دارد، راسل است. عقل آگوستین برای همراهی با کتاب مقدس است و باید از آن دنبال روی کند و مانند کنیزی در خدمت آن باشد. در صورتی که این مسئله برای متفکران مسیحی پیشین، مانند اوریگن مطرح نبوده است.^۳

دلیل دیگر برتری ایمان بر عقل در نظر آگوستین، مطمئن و ایمن بودن راهنمایی وحی است. چیزی را که انسان با اندیشه به دست می‌آورد، اگر هم ممکن باشد هیچ‌گاه از خطا مصون نیست ولی وحی، راهنمایی بی‌خطا برای دریافت حقیقت است. کارکرد عقل این است که در خدمت ایمان باشد. برای توجیه و گسترش بشارت به کار آید و تا جایی که عقل می‌تواند خدمت به ایمان کند، نباید آن

۱. همان، ص ۲۳.

۲. آگوستین، ص ۱۸-۱۹.

۳. ر.ک. تاریخ فلسفه غرب، ج ۲ ص

را دست کم گرفت کرد. ولی باید دانست که پیش شرط هر اقدام عقلانی، ایمان است. به عبارت دیگر، متعلق تلاش عقلانی با عقل به دست نمی‌آید، بلکه با ایمان دست یافتنی است.^۱ با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که آگوستین استفاده از عقل را منع نمی‌کند بلکه گاه آن را تشویق هم می‌کند. اما عقل هیچ‌گاه نمی‌تواند در مورد صحت و سقم موضوع ایمان داوری کند. چون عقل‌ورزی صحیح در نظر آگوستین مبتنی بر ایمان است و ایمان فرع بر آن نیست تا عقل بتواند در مورد آن داوری کند. به همین جهت کارکرد عقل در حوزه‌ی دین را می‌توان در این امور دانست.

الف) دفاع از ایمان در مقابل بدعت‌ها: یکی از کارکردهای عقل در نظر آگوستین دفاع از ایمان مسیحی در مقابل بدعت هاست. به باور آگوستین اگر ضرورت دفاع از دین و ایمان مردم ضعیف‌الایمان در مقابل بدعت گزاران نبود، هرگز به اندیشه و تفکر عقلانی و استدلال مستقل از دین روی نمی‌آورد. او می‌گوید:

«هرگز گام در این راه نمی‌نهدم اگر ضرورت رد ادعای بدعت گزاران ناگزیرم نمی‌کرد. "آن همه نیرو برای این گونه سخنان و توضیحات کودکانه صرف کنم. " بنابراین تفکر قدرتی است برای یاری به کسانی که ایمان‌شان ضعیف است. اینان محتاج راه‌های باریک‌تر و ناهموارتری هستند که مردان مقدس از روی آن‌ها به پرواز می‌گذرند بی‌آن که اعتنایی بکنند و گام در آن‌ها نهند. این مردان با کمال ایمان، اقلیم سه‌گانه‌ی خدای یکتای بزرگ را که هرگز دگرگونی در آن راه نمی‌یابد، می‌پرستند و فقط او را دوست دارند و به او امید می‌بندند. اینان "نه به یاری استدلال‌های لرزان بشری، بلکه در میان آتش سوزان عشق الهی از هر تزلزل و تردیدی پاک شده‌اند"»^۲.

آگوستین معتقد است تا جایی که ممکن است باید به یاری عقل از ایمان مسیحی دفاع کرد. ولی معنای این کار این نیست که اگر ما نتوانستیم موردی را با عقل تبیین کنیم، از ایمان دست برداریم. باید به نویسندگان کتاب مقدس که با یاری الهی قادر بودند چیزهایی را که عقل درک نمی‌کند، ببینند و درک کنند اعتماد کنیم. آگوستین در «رساله‌ی انکریدیئن» در باب پرسش‌های نسبت دین و عقل و توانایی عقل در کمک کردن به ایمان و... می‌نویسد:

«جواب این پرسش‌ها را خواهید دانست اگر به راستی از اهداف صحیح ایمان، امید و عشق آگاه باشید. زیرا این‌ها می‌باید اهداف اصلی، نه، هدف‌های منحصر به فرد و پی‌گیرانه در دین باشند. کسی که ضد این‌ها را گوید یا اصلاً نام مسیح را ننشیده یا یک مرتد است. باید با عقل به

۱. ر.ک. زمینه‌های بحث فلسفی در ادیان، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۲. آگوستین، ص ۴۸.

دفاع از آنها پرداخت که سر آغازش یا در ادراک حسی است یا در درک شهودی شعور. و آنچه داریم اگر نه از طریق احساسات جسمانی بتوان درک‌اش کرد یا از طریق خرد بتوان بدان رسید، باید بی‌شک بر اساس گواه آن شاهدانی که کتب مقدّس، یا درست‌تر بگوییم کتاب‌های آسمانی را نوشته‌اند، باور شود؛ کسانی که با یاری الهی قادر شده بوده‌اند از طریق حسّ جسمانی یا درک عقلانی آن چیزهایی را که در پرسش نهفته است، ببینند و یا پیش‌گویی کنند.^۱

ب) **خدمت به گسترش بشارت:** استفاده‌ی دیگر از عقل در نظر آگوستین، خدمت به گسترش بشارت مسیحی است. از نظر او آنچه اساس زندگی ایمانی را تشکیل می‌دهد همان است که در کلیسا وجود دارد و از طریق مسیح برای بشر عرضه شده است. اما در صورتی که در جاهای دیگر هم اندیشه‌ی سازگار با ایمان مسیحی وجود داشته باشد و بتوان آن‌ها را در خدمت ایمان به کار گرفت و در گسترش بشارت مسیحی از آن‌ها بهره برد، اشکال ندارد. همیشه در این موارد تقدم بر ایمان است که بر کتاب مقدس مبتنی است. بنابراین اندیشه‌های بشری تا جایی که در خدمت ایمان قرار می‌گیرند، می‌توان از آن‌ها بهره گرفت و از مزایای آن استفاده نمود. در نتیجه، سخن‌هایی از فیلسوفان را که با ایمان سازگار است نباید طرد و نفی کرد. او با مقایسه‌ی سخن‌های فیلسوفان به بت‌های مصریان که از طلا ساخته شده بودند و این‌که بنی اسرائیل اگر بت‌پرستی را نفی کرد اما از طلا برای کارهای مفید بهره برد، استفاده از دست‌آوردهای فلسفی را نیز مانند آن طلاها و نقره‌ها می‌داند که بنی اسرائیل از مصر همراه خویش بیرون بردند. او می‌نویسد:

«اگر آنان که فیلسوف نامیده شده‌اند، به ویژه افلاطونی‌ها، سخنی گفته باشند که راست باشد و با ایمان ما سازگار درآید، هرگز نباید آن را نفی کنیم، بلکه باید آن را از آن خود ساخته، بهره بریم و بپذیریم که آنان به ناروا، آن را تصاحب کرده‌اند. مصریان بت‌ها و بارهای سنگینی را در اختیار داشتند که فرزندان اسرائیل از آن‌ها بیزار و گریزان بودند. با این حال، ظرف‌های طلا و نقره و لباس‌هایی را مالک شدند که اجدادمان هنگام ترک مصر مخفیانه همراه خود آوردند تا به شکلی بهتر از آن استفاده کنند (خروج ۲۱:۳؛ ۳۵:۱۲-۳۶)... به همین‌سان، همه‌ی تعالیم مشرکان، آموزه‌های نادرست و خرافات نیست... در آن‌ها نیز بعضی از آموزه‌های عالی که شایسته است به درستی از آن استفاده شود و نیز ارزش‌های اخلاقی عالی وجود دارد. در واقع، پاره‌ای از حقایق در میان آن‌ها یافت می‌شود که با پرستش خدای یکتا گره خورده است. حال، این‌ها همان به اصطلاح طلاها و نقره‌های آنان است که خود ابداع نکردند، بلکه از معدن فیض الهی استخراج کردند. همان‌ها که در سراسر جهان پخش شده، اما به شکلی نادرست برای عبادت شیاطین

^۱ رساله انکریدین، ص ۷۳-۷۲.

صرف شده است. از این رو، مسیحیان می‌توانند این حقایق را از لوازم ناخوشایند آن جدا کرده و از آن در جای مناسبش، یعنی اعلام بشارت، بهره‌برند.^۱

آگوستین به فلسفه‌ی افلاطونی با دید مثبت‌تری نگاه می‌کرد و معتقد بود که این‌ها چیزهایی گفته‌اند که عاری از حقیقت نیست. به همین جهت آن‌ها را خیلی نزدیک به مسیحیت یافت. البته او در عین حال از شباهت‌هایی که بین فلسفه‌ی افلاطونی در مورد خدا و دیدگاه مسیحی در مورد خدا وجود دارد، چنین نتیجه گرفت که «این ممکن نیست به کلی اتفاقی باشد. افلاطون بخشی از مطالب عهد عتیق را از بر بوده است. با این حال، فلسفه‌ی افلاطونی از وحی مسیحی بسیار عقب‌تر است. او می‌گفت فلسفه‌ی افلاطونی نشان می‌دهد که هدف چیست ولی معلوم نمی‌دارد که چگونه به آن برسیم».^۲

بنابراین، آگوستین در عین پذیرش عقل و خردورزی، دامنه و محدوده‌ی آن را بسیار تنگ کرد و هیچ‌گاه برای آن اصالت قائل نشد، بلکه آن را در خدمت وحی و ایمان و در راه دفاع و تبیین آن دانست. منبع بنیادی برای معرفت را ایمان و کتاب مقدس و الهام الهی دانست. او تا جایی به اندیشه ورزی فلسفی بدون ایمان، بد بین بود که می‌گوید: «آنان که از آن دانش‌ها بهره‌ای ندارند، اگر از ایشان درست سؤال شود پاسخ درست می‌دهند؛ زیرا روشنایی خرد ابدی در برابر دیدگان‌شان است و اگر بتوانند از آن بهره‌مند شوند، در پرتو آن، حقایق تغییر ناپذیر را می‌توانند ببینند».^۳

تأثیرات آگوستین

ایمان‌گرایی آگوستین بر متفکران مسیحی بعد از او تأثیر اساسی داشته است. به گونه‌ای که می‌توان گفت اندیشه‌ی مسیحی از آگوستین تا زمان آکویناس مسیر و خط فکری را طی می‌کند که آگوستین در باب ایمان و منبع شناخت بودن کتاب مقدس برای شناخت خدا و... ترسیم کرده بود. «توماس میشل»، نویسنده کتاب «کلام مسیحی»، در این باره می‌نویسد: «در قرون میانه، دانشمندان الهیات در اروپا با اتکا به مکتب نوین افلاطونی، راه «آگوستین» و «دیونوسیوس» را ادامه دادند و تلاش ایشان نتیجه‌ی سترگی باقی گذاشت که «الهیات اصحاب مدرسه» نامیده می‌شود».^۴

متفکران بسیاری با تأسی و پیروی از آگوستین وارد بحث نسبت ایمان و عقل شدند. بسیاری مانند آگوستین بر تفکیک این دو و تقدم ایمان بر عقل حکم دادند. شخصیت‌هایی مانند «جان اسکات» و «آنسلم» نمونه‌ای از این متفکران است. اینان عقل را در خدمت ایمان و برای فهم‌پذیر

۱. درس‌نامه الهیات مسیحی، ص ۵۳.

۲. رؤیای خرد، تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا رنسانس، ص ۵۱۰.

۳. آگوستین، ص ۲۴.

۴. کلام مسیحی، ص ۱۱۷.

کردن و آموزش آن می‌دانستند، نه منبع مستقل برای شناخت. «جان اسکات اریجینا» (John scot Erigena) (۸۷۷ م.) بر جدایی آشکارا میان حجت (کتاب مقدس) و عقل اصرار می‌ورزید. وی معتقد بود که کتاب مقدس برای مسیحیان منبع اصلی شناخت خداست، ولی عقل که از فیض خدا نور می‌گیرد، آموزش تعالیم کتاب مقدس و عرضه کردن آن‌ها با روشی نظام یافته را بر ما فرض و لازم می‌سازد»^۱.

آنسلم در قرن یازدهم همان مسیر آگوستین را پی‌گرفت و مانند او اعلام کرد که ایمان شرط توفیق هر نوع کوششی برای فهم است. «فیلیپ ال کوپین» و «چارلز تالیا فرو» می‌گویند: «نگرش آگوستین به فلسفه را آنسلم تکرار کرد و در مسیحیت قرون وسطا فراگیر شد. نگرش‌های جدید مسیحی درباره‌ی فلسفه، در کل، روایت‌های مختلفی‌اند از نگرش‌هایی که در اصل ترتولیان و آگوستین بیان نمودند»^۲. از نظر آنسلم جمله‌ی «ایمان می‌آورم تا بتوانم بفهمم» تلاش و کوششی است «برای فهمیدن آن چه به آن ایمان می‌آوریم»^۳.

هم‌چنین متکلمان «پیورینتن»، همین تفکر تقدم وحی بر عقل را در قرن هفدهم ادامه دادند و مدعی بودند که عقل برای امور الهی شایستگی ندارد و فقط کاربرد آن در امور مدنی و انسانی است. آنان، مانند آگوستین گناه نخستین و ذاتی بشر را که با هبوط برای او حاصل شده است، دلیل ناشایستگی عقل انسانی در شناخت حقایق الهی می‌دانستند.

«با هبوط، همه‌ی قدرت اندیشه، بالاترین و شریف‌ترین بخش نفس که ما آن را ذهن می‌نامیم...، به صورت طبیعی و ریشه‌ای تباه گردید و از هرگونه نور الهی یکسره تهی شد.» بنا بر این، «فرانسیس کوارلز» (Francis Quarles) توصیه می‌کند: «هنگام تفکر در باب اسرار الهی، قلب خود را خاضع و افکار خویش را مقدس گردان. فلسفه از این که رد شود شرمسار نشود و منطقی، از این که مغلوب شود شرمنده نگردد ... بهترین راه برای دیدن آفتاب این است که شمع (عقل) خود را خاموش کنی»^۴.

توجه به این نکته لازم است که تأثیر آگوستین به این افراد و گروه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه او تأثیر پایداری در اکثر جریان‌های فکری مغرب زمین بر جای گذاشت.

ارزیابی

رویکردهای ایمان‌گرایانه در عین توجه عمیق و ژرف که به کمبودهای عقل بشری دارند و نشان می‌دهند که باور صرف بر عقل انسانی برای رسیدن به سعادت هیچ‌گاه به ثمر نمی‌نشیند و انسان

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. زمینه‌های بحث فلسفی در ادیان، ص ۱۳۰.

۳. کلام مسیحی، ص ۱۱۸.

۴. زمینه‌های بحث فلسفی در ادیان، ص ۱۳۱.

نیازمند دست‌گیری از آسمان است، در عین حال پیامدهای ناگوار و نتایج غیر قابل قبولی دارند. در این‌جا به برخی نقدهایی که بر ایمان‌گرایی آگوستین وارد است، اشاره می‌کنیم.

برخورد دوگانه با عقل

یکی از نقدهایی که بر ایمان‌گرایی آگوستین وارد است این است که وی به لوازم این دیدگاه همواره پایبند نیست. ایمان‌گرایی آگوستین فقط برای زمانی است که او در برابر رقیبان در مورد مدعیات مسیحی کم می‌آورد و نمی‌تواند آن‌ها را تبیین عقلانی کند. به عبارت دیگر او با مسئله‌ی عقل برخوردار دوگانه می‌کند. اگر عقلانیت به نفع او و ادعاهایش باشد و مخالفانش را محکوم کند، در این صورت چیزی خوب و ضروری است. ولی اگر به عکس شد، موضع آگوستین تفاوت می‌کند و عقل گناه آلود و تباه شده نمی‌تواند به حقیقت راه یابد. آگوستین هنگامی که با اندیشه‌های مخالف خود (مانند اعتقادهای مانویان) در می‌افتد، آن‌ها را به جهت خرافه بودن و نداشتن برهان و دلیل به باد انتقاد می‌گیرد و از نیروی عقل بهره می‌گیرد. چه بسا دلیل‌های محکم و غیر قابل خدشه هم در ردشان می‌آورد. اما اگر همین خرافه‌ها از سوی کتاب مقدس ارایه شده باشد، آگوستین در حقیقت بودن آن‌ها به خود تردید راه نمی‌دهد و هیچ‌گونه نقد آن‌ها را بر نمی‌تابد و گاه به توجیهات خرافه‌ای - که اگر از دیگران باشد به دلیل خرافه بودن نقد می‌کند - رو می‌آورد.^۱

خسونت‌زایی

ایمان‌گرایی آگوستین که داوری مستقل عقل را به کلی انکار می‌کند، می‌تواند زمینه ساز خسونت‌گرایی مذهبی باشد. و گاه هم به صاحبان قدرت این امکان را می‌دهد که به نام دین، همه‌ی مخالفان خویش را به سبب آن چه مدعی هستند ایمان ندارند، به زیر تیغ ببرند. راه برای افراط‌گرایی مذهبی باز می‌شود. رفتار خود آگوستین در مواجهه با مخالفانش مانند «دوناتیست‌ها» و «پلاگیوسی‌ها» گواه این مدعاست. بسیاری از جنگ‌های مذهبی که در تاریخ اروپا، چه میان فرقه‌های مسیحی و چه با پیروان دیگر ادیان به راه انداختند، از همین طرز تفکر مایه می‌گرفت. کارل یاسپرس در مورد پیامد اندیشه‌ی آگوستین می‌نویسد:

«واقعیت آگوستین و کلیسا مسأله‌ی غریبی است. خواستاری حقیقت را، که آدمیان را به هم نزدیک می‌نماید و صلح و صفا بر قرار می‌کند، هم تأیید می‌کنند و هم فاسد می‌سازند. تأیید آن خواستار، در متفکران بزرگی متجلی می‌شود: آگوستین فضای اندیشیدنی را پدید می‌آورد که در آن پیدایش مردانی چون گرگور بزرگ و آنسلم و توماس امکان پذیر می‌گردد. فاسد شدن آن خواستار بدین سان نمودار شد که نبردهایی سخت‌تر و بی‌رحمانه‌تر و

۱. ر. ک. آگوستین، ص ۵۳-۵۹.

نیرنگ‌آمیزتر از آنچه وجود داشت، پدید آورد و به خود نابودسازی متعصبانه‌ی فرقه‌های مذهبی گوناگون انجامید و در جنگ‌های صلیبی در برابر پیروان مذاهب دیگر به صورت سلطه‌جو و جهان‌گشا نمایان گردید...»^۱

تثلیث، راز ایمان‌گرایی آگوستین

واقعیت این است که عامل اصلی ایمان‌گرایی مسیحی، در آموزه‌های خردستیز آن نهفته است. این آموزه‌ها به دلیل غیر معقول بودن هرگز نمی‌توانند از پس ارزیابی‌های عقلانی سر بلند بیرون بیایند. بنابراین برای حفظ آن و مؤمنان مسیحی، چاره‌ای جز جدایی موضوع ایمان و خرد نیست. یکی از این آموزه‌های اساسی خردستیز آموزه‌ی تثلیث است. آموزه‌ی تثلیث از همان آغاز به عنوان یک راز در مسیحیت مورد پذیرش قرار گرفته است. ولی این امر باعث نمی‌شده که اندیشه از تفکر در باب آن باز بماند. اما فکر، هرچه درباره‌ی آن می‌اندیشد، نمی‌تواند راهی برای راز‌گشایی آن بیابد. پس برای حفظ ایمان دست به دامان تعبد و اعتماد به کتاب مقدس زد. آگوستین در کتابی که درباره‌ی اقاویم سه گانه نوشته است به این عجز خود از راز‌گشایی اعتراف می‌کند و در عین حال اقرار می‌کند که ذهنش هم نمی‌تواند از اندیشه درباره‌ی آن خود را نگاه دارد. او می‌گوید:

«آرزو می‌کردم آن چه را به آن ایمان دارم با دیده‌ی خرد بنگرم ... آن چه گفتم سخن درازی نبود چون به حد ضرورت قناعت کرده‌ام. خدایا، مرا رهایی بخش ... هنگامی هم که لب فرو می‌بندم، اندیشه‌ام خاموش نمی‌ماند ... ولی اندیشه‌هایم فراوانند هرچند مانند همه‌ی اندیشه‌های بشری تهی و بی‌ثمرند... به من یاری کن تا آن‌ها را تأیید نکنم، بلکه هنگامی هم که مرا به نشاط می‌آورند، از آن‌ها بیزاری بجویم»^۲

جمع بندی

می‌توان از مطالب گفته شده، این نتیجه را گرفت که ایمان‌گرایی آگوستین اشکالات و نقدهای قابل توجهی دارد که باعث می‌شود نتوانیم دیدگاه او را در مورد نقد تند عقل‌گرایی بپذیریم. ولی در عین حال شکی نیست که در سخنانش نوعی بصیرت قابل توجه در مورد خطرهای عقل‌گرایی تمام عیار وجود دارد که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی نمود. برای آرایه‌ی یک نظریه‌ی قابل قبول و معیار در نحوه‌ی استفاده از عقل و وحی در دانش دین، نقد و ارزیابی چنین دیدگاه‌هایی ناگزیر است. از رهگذر نقد و بررسی این نوع رویکردها، زمینه‌ای برای پی‌ریزی دیدگاه‌های جامع که در آن نقش عقل و وحی در دین به خوبی مشخص شود، فراهم خواهد شد.

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۷۵-۷۶.

منابع و مأخذ

۱. آگوستین، **اعترافات**، ترجمه‌ی سایه میثمی، ویراستِ مصطفی ملکیان، چ دوم، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۰.
۲. آگوستین، **رساله‌ی انگریذین**، فرانکلین لو - فان - باومر، **جریان‌های اصلی اندیشه غربی**، ترجمه‌ی کامبیز گوتن، ج اول، چ دوم، تهران، حکمت، ۱۳۸۵.
۳. آندرهیل، اولین، **عارفان مسیحی**، ترجمه حمیدرضا محمودیان و احمدرضا مفتاح، چ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۴. اکبری، رضا، **ایمان‌گروی**، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ دوم، قم، ۱۳۸۶.
۵. براون، کالین، **فلسفه و ایمان مسیحی**، ترجمه طاهره‌وس میکائیلان، چ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۶. پترسون، مایکل و دیگران، **عقل و اعتقاد دینی**، ترجمه‌ی احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چ سوم، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
۷. راسل، برتراند، **تاریخ فلسفه**، ترجمه نجف دریابندری، چ دوم، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۳.
۸. سبحانی، محمدتقی، **عقل‌گرایی و نص‌گرایی در کلام اسلامی**، (در مجله‌ی نقد و نظر، سال اول، شماره ۳-۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۴).
۹. فرانکلین لو - فان - باومر، **جریان‌های اصلی اندیشه غربی**، ج اول، چ دوم، ترجمه‌ی کامبیز گوتن، تهران، حکمت، ۱۳۸۵.
۱۰. کی‌یرکگور، سورن، **انفسی بودن حقیقت است**، ترجمه‌ی مصطفی ملکیان، (در: نقد و نظر، سال اول، شماره سوم و چهارم ۱۳۷۴).
۱۱. کونگ، هانس، **متفکران بزرگ مسیحی**، گروه مترجمان، چ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
۱۲. کوپین، فیلیپ ال و پارلز تالیا فرو، **زمینه‌های بحث فلسفی در ادیان**، گروه مترجمان، چ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.
۱۳. گاتلیب، آنتونی، **رؤیای خرد، تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا رنسانس**، ترجمه‌ی لی‌لا سازگار، چ اول، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.
۱۴. مارکوس، آر ای، **آگوستینوس**، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، چ اول، تهران، نشر کوچک، ۱۳۷۷.
۱۵. مجیدی، مجید، **سر بر آستان قدسی دل در گرو عرفی**، چ اول، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷.

۱۶. مگ گراث، آلیستر، **درس نامه‌ی الهیات مسیحی**، ترجمه‌ی بهروز حدادی، چ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۱۷. مگی، براین، **فلاسفه‌ی بزرگ**، ترجمه‌ی عزت الله فولادوند، چ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.
۱۸. میشل، توماس، **کلام مسیحی**، ترجمه‌ی حسین توفیقی، چ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
۱۹. یاسپرس، کارل، **آگوستین**، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، چ اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳.

